



بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً خوشامد عرض میکنیم؛ این یکی از جلسات شیرین برای این حقیر است. البته همیشه مثل آن سفره‌ای که انواع غذاها در آن هست، منتها اشتها و ظرفیت معده اجازه نمیدهد که انسان از همه‌ی آن غذاها استفاده کند، لذا سیر، ولی حریص و پر اشتها از سر سفره بلند میشود؛ از این جلسه هم معمولاً ما همین جور بلند میشویم؛ ظرفیت پر شده، اما اشتها و میل به شنیدن از شماها هست؛ بخصوص که بحمدالله انسان مشاهده میکند که جریان شعر و کاروان شعر در کشور رو به پیشرفت است و شعر امروز این جلسه‌ی ما، با شعر ده سال پیش، دوازده سال پیش واقعاً قابل مقایسه نیست؛ الحمدالله خیلی پیشرفت کرده.

تبریک عرض میکنم میلاد مسعود امام مجتبی (سلام الله علیه) را، و تشکر میکنم که بعضی از دوستان عزیز حاضر در این جلسه یاد آن بزرگوار را گرامی داشتند. (۱) یادآوری میکنم قدوم قریب الوقوع لیلۃ القدر مبارک را؛ شبهای قدر را قدر بدانید؛ دریچه‌های بارزشی است که به روی من و شما گشوده میشود؛ خودمان را در معرض نسیم معنوی و قدسی وزنده‌ی از این دریچه‌ها قرار بدهیم و ان شاءالله بهره ببریم؛ از شماها هم بنده‌ی حقیر التماس دعا دارم. ان شاءالله که موفق باشید.

چند جمله در باب شعر عرض بکنیم. شعر در اصل، بُروز اندیشه‌های شاعر، احساسات شاعر، دلتنگی‌های شاعر، حرفهای شاعر و گفتنی‌های شاعر است. خدای متعال قدرتی به شاعر عطا میکند و عطا کرده است که بتواند با ترکیب حروف و کلمات و با موسیقی متناسب، در لباس شیوایی و اثرگذاری، افکار خودش را، نظرات خودش را، احساسات خودش را، دلتنگی‌های خودش را بیان کند، شعر این است. بنابراین در درجه‌ی اول، کارکرد شعر این است که پاسخی است به آن نیاز درونی شاعر؛ یک زایش معنوی است از شاعر که میتواند مفاهیمی را، معارفی را، حقایقی را منعکس کند از درون خود و بیرون بفرستد؛ دلتنگی‌های خودش را بیان کند. بنابراین اگر چنانچه شاعر، شعر را این جور فرض کند که برای دردهای خود، دردمندی‌های خود، دل خود، بیان میکند، این چیز مُستنکری (۲) نیست؛ وضع طبیعی و اولی شعر این است. شاعر، درون خودش را با این کلمات بُروز میدهد؛ لکن کارکرد عمده‌ی شعر این نیست.

کارکرد عمده‌ی شعر تأثیری است که شعر شما بر روی مخاطب میگذارد. شما با شعر خودتان خلوت مخاطب را اشغال میکنید. انسانها خلوتی دارند این از ممیزات انسان است، خلوتی دارند، درونی دارند، حیطة بندی اسراری دارند، خودی دارند؛ شما با شعرتان در این خلوت حضور پیدا میکنید، بر روی این خلوت اثر میگذارید، آن را غنی میکنید. این، یکی از مهم‌ترین کارکردهای شعر است. میتوانید این خلوت را، این خصوصی‌ترین لحظات یک انسان را که حالا مخاطب شما واقع شده است، این مرحله، سرمنزل، یا این جایگاه وجود انسانی را، با شعر خودتان تروتازه نگه دارید؛ منزه، پاکیزه، لطیف، پر نشاط و پر امید نگه دارید؛ میتوانید به او فکر تغذیه کنید، میتوانید به او رهنمود بدهید؛ چون خلوت انسانها در واقع اتاق فکر شخصی انسان است. هر انسانی در درون خودش یک اتاق فکری دارد که شما با شعرتان - اگر چنانچه این شعر قدرت نفوذ پیدا کرد و توانست در خلوت ذهن انسانها و خلوت دل انسانها و مخاطبین حضور پیدا کند - پای ثابت اتاق فکر مخاطبتان هستید. این یکی از مهم‌ترین کارکردهای شعر شما است. و این چیز مهمی است؛ چون این خلوت، در واقع تأثیرگذار و سازنده‌ی شکل جلوتها (۳) است. افکار انسان، تصمیم‌های مهم انسان، در این خلوتها گرفته میشود. انسانها از عزیزتگاه این خلوتگاه به راه‌های درست یا غلط، به راه‌های خوب یا بد، حرکت میکنند. آنجا جای فهمیدن است، جای تصمیم‌گیری است، جای شکل‌گیری هویت اصلی انسان است. شما میتوانید در آنجا حضور پیدا کنید و اثر بگذارید. و این یکی از مهم‌ترین کارکردهای شعر است. این خلوت خیلی مهم است. امروز سعی شیاطین این است که بر روی خلوت انسانها، مخاطبین، مردم ما، آحاد ملت‌ها - حالا ملت ما یا ملت‌های دیگر - اثر بگذارند؛ ارزشها را به آنها تزریق کنند و آنها را در اختیار و در سرپنجه‌ی ارزشها و افکار خودشان قرار بدهند. اگر شما بتوانید این هنر را، این اقبال را، برای خودتان کسب کنید که بتوانید در خلوت



مخاطبینتان حضور پیدا کنید و آن را با معنویات، با ابزارهایی که انسانها را به نشاط، به امید، به تحرک، به پیشرفت وامیدارد غنی کنید، توفیق بزرگی پیدا کرده‌اید. این همان کاری است که شعرای بزرگ ما در طول صدها سال کرده‌اند. شما ببینید سعدی یا مولوی یا حافظ یا فردوسی یا خاقانی حضور دارند در زندگی معنوی ما، در ذهن ما، در فکر ما و صدها سال توانسته‌اند بر روی ذهنیت جوامع ما تأثیر بگذارند؛ و اینها هستند که هویت حقیقی فرهنگ ملّی را برای ما نگه داشته‌اند و نسل به نسل و دست به دست گردانده‌اند. امروز این وظیفه‌ی مهمّ شعرای ما است. اگر این خلوت انسانها حفظ شد - که شما میتوانید در این مورد نقش ایفا کنید - آن وقت میتوان به اصلاح هنجارهای اجتماعی امیدوار شد. هنجارهای اجتماعی را میتوان از این راه حل کرد؛ یعنی انسانها وقتی از درون درست شدند، اصلاح شدند، جهت‌دار شدند، انگیزه‌دار شدند، امیدوار شدند، با نشاط شدند، میتوان امیدوار بود که ناپهنجاری‌ها اصلاح بشود و هنجارهای اجتماعی در جای خودش، خطّ خودش قرار بگیرد. این یک مطلب است که برای شما شاعران یک فرصت بزرگی است. به اعتقاد بنده خدای متعال این هنر شعر را به شما داده است؛ ای بسا کسانی هستند که اندیشه‌های خوبی هم دارند، اما این وسیله‌ی کارآمد در اختیارشان نیست، این حنجره‌ی شیوا و گرم و گیرا در اختیارشان نیست که بتوانند آن افکار را منتقل کنند؛ شما این حنجره را دارید، اگر بتوانید از آن خوب استفاده بکنید، به نظر میرسد که کار بزرگی کرده‌اید.

یک مسئله‌ی دیگر در مورد شعر، کارکرد اجتماعی شعر است؛ شعر، حافظ هویت ملّی است، حافظ هویت ملّی. هویت ملّتها عبارت است از مشخصه‌های فرهنگی آنها و مزیت‌های فرهنگی آنها؛ این هویت فرهنگی یک ملت را تشکیل میدهد. این هویت فرهنگی، اصل است؛ اگر چنانچه این از یک ملّتی گرفته بشود، این ملت هضم خواهد شد، یعنی درواقع به معنای حقیقی کلمه ناپود خواهد شد؛ حالا در یک مشخصه‌ی جغرافیایی قرار میگیرد اما چیزی نیست؛ هست، اما بودن او مثل نبودن است؛ هویت فرهنگی، همه‌ی حیات یک مجموعه و یک ملت است. شعر میتواند این هویت فرهنگی را هم تقویت کند و غنی کند و تغذیه کند؛ که در باب هویت فرهنگی هم باز به شعرای تاریخ خودمان که نگاه میکنیم - زبان‌آوران بزرگ - می‌بینیم پیام‌های اینها خیلی باارزش است: پیام توحید است، پیام خداپاوری است، پیام درستکاری است؛ واقعاً منظومه‌هایی که در این مورد وجود دارد حقیقتاً شگفت‌آور است. حالا بنده با اشعار ملّتهای دیگر خیلی آشنایی ندارم؛ با بعضی‌ها که آشنایی داریم، انصافاً شعر فارسی - بوستان سعدی، شاهنامه‌ی فردوسی، خمسه‌ی نظامی، دیوان حافظ، مثنوی مولوی - پر از حکمت است؛ یعنی به معنای واقعی کلمه، حکمت موج میزند در این کتابها و اندیشه‌های والا؛ فکرهای بسیار برجسته و فاخر در این کتابها هست؛ اینها توانسته یک هویتی برای ملت ما تعریف کند. و این را هم به شما عرض بکنم: ما هر چه امتیاز داریم، ناشی از همین هویت فرهنگی است؛ اگر این هویت فرهنگی نبود، انقلاب ما هم پیروز نمیشد. اگر این هویت فرهنگی نبود، یک امامی مثل امام ما که نهضت را به وجود آورد و به سرانجام رساند، اصلاً خلق نمیشد، درست نمیشد. امام بزرگوار، ساخته و پرداخته‌ی همین فرهنگ است. همین هویت فرهنگی است که آدمی مثل امام را در جامعه پرورش میدهد؛ این را باید نگه داشت. این را شما میتوانید نگه دارید. شعر باید پاسدار این هویت باشد و این هویت هم درواقع همان عقلانیت معنوی است که ما روی آن - روی مسئله‌ی عقلانیت معنوی و خرد جمعی جامعه - تکیه میکنیم؛ این هویت فرهنگی درواقع همان عقلانیت است؛ این را بایستی شما در شعر خودتان مراقبت بکنید، حفظ کنید؛ اخلاق والای اسلامی را، حکمت معنوی و الهی و اسلامی را، توحید را، خداپاوری را، انصاف را، صداقت را و همه‌ی آن چیزهایی که در شعر فاخر فارسی وجود دارد. و اگر این انگیزه در شاعر امروز پیدا بشود و اهتمام پیدا کند، آن وقت تهاجمی که دارد به این مرکز میشود، برایش آشکار خواهد شد.

بعضی‌ها اشکال کارشان این است که اصل تهاجم را اصلاً نمی‌بینند، درک نمی‌کنند. اینکه یک جبهه‌ای وجود دارد که سوگندخورده‌ی ریشه‌کن کردن هویت ملّی و اسلامی و فرهنگی ملّت ما است، را اصلاً درک نمی‌کنند؛ این همه علائم، نشانه‌ها، ظواهر وجود دارد، نمی‌فهمند؛ گفت: وین گلّه را نگر که چه آسوده می‌چرد؛ (۴) آسوده می‌چرند و اصلاً ملتفت نیستند؛ اشکال کارشان اینجا است. شاعر به خاطر روح هنر و به خاطر آن نگاه تیزبین، وقتی این دغدغه، این درد، این احساس در او وجود دارد، این تهاجم را طبعاً احساس میکند و درصدد مقابله‌ی با این تهاجم بر می‌آید که



این از جمله‌ی کارهای مهم است؛ و به نام خدای جان و خرد، از جان و ملت دفاع میکند و حمایت میکند؛ این، خصوصیت شعر - این هنر والا و با ارزش - است؛ است؛ که البته دایره‌ی این کار و محدوده‌ی این کار، فقط هم ملت نیست، بشریت است؛ یعنی با یک نگاه به بشریت دنیای امروز، دنیای گشوده شدن دست تطاول (۵) به همه‌ی ارزشهای انسانها است - چه ارزشهای مادی‌شان، چه ارزشهای معنوی‌شان، دست تطاول به استقلال ملتها، به ثروت ملتها، به دین و معنویت ملتها، به ناموس ملتها و به اخلاق ملتها. دست تطاول گشودند قدرتها با ابزار علم - که برایشان ثروت هم به بار آورده است و به دنبال آن، تبلیغات پرحجم دنیا هم در اختیار آنها است - و هر کاری دلشان میخواهد امروز با دنیا دارند میکنند و خیلی راحت حقایق را دگرگون میکنند.

خب، فرض بفرمایید که در یک نقطه‌ای از دنیا یک نفر کشته میشود، بلکه گاهی یک حیوان کشته میشود، جنجال به پا میکنند؛ حالا در حمله‌ی به غزه مثلاً فرض بفرمایید که الان چند روز است هواپیماها میروند، شاید بیش از صد نفر - که تعداد زیادی‌شان کودک و بچه‌های مظلوم و معصومند - کشته شده‌اند، اصلاً برایشان اهمیتی ندارد. کاش فقط اهمیتی نداشت؛ آمریکا و انگلیس - آن طور که در خبرها خوانده‌ایم - گفته‌اند که از این حملات حمایت هم میکنند. امروز دنیا این است: از هر بدی، کجی، پلشتی، فساد، کثافت و نجاست - اگر در خدمت منافعشان باشد - حمایت میکنند، و هیچ باکی ندارند. با هر پاکی، قداست، طهارت و صداقت مقابله میکنند و معارضه میکنند و وحشیانه با آن برخورد میکنند، اگر با منافعشان سازگار نباشد؛ امروز دنیا این جور است.

خب، انسانی که شاعر است، یعنی دارای نیروی شعور و درک و فهم و قوت بیان و قدرت بیان است، اینجا تکلیفش چیست؟ چه کار باید بکند؟ علاوه بر اینکه شما میتوانید حکمت را بیان کنید - که: *إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ* - (۶) میتوانید مصداقی باشید برای «*وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ*» (۷) یا «*وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا*» (۸) که در ذیل همین آیه‌ی شریفه‌ی مربوط به شعرا است: *وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا* میتوانید مصداق این باشید. «انتصار» (۹) کنید، در صدد یاری جبهه‌ی مظلوم بریابید، حقیقت را بگویید، حرف را بگویید، حقیقت را نشان دهید با شعرتان؛ میتوانید خیلی نقش ایفا کنید در این زمینه‌ها. بالاخره داشتن این امتیاز یک نعمت الهی است؛ یک حجت الهی است؛ و هر نعمتی سپاسی دارد و برای هر حجتی پاسخی باید آماده بشود. ان شاء الله که برادران و خواهران عزیز که در این جلسه حضور دارند، در این زمینه اهتمامی بیش از آنچه تاکنون داشته‌اند، داشته باشند؛ اگرچه خوشبختانه من میبینم که شعرای جوان ما، شعرای انقلاب ما حقیقتاً کارهای خوبی را دارند عرضه میکنند و شعرهای خوبی را بیان میکنند. البته همه‌ی اینها در صورتی است که شعر از مایه‌ی هنری برخوردار باشد؛ این توصیه‌ی همیشگی ما است. شعر فقط معنا نیست، فقط مضمون نیست، و ترکیب و شاکله‌ی هنری و بافت و اسلوب هنری، شرط اصلی است تا بتواند ان شاء الله ماندگار و اثرگذار باشد.

امیدواریم خداوند متعال به همه‌ی شماها توفیق بدهد، شماها را تأیید کند؛ ان شاء الله همیشه در خدمت ارزشها و مقدسات و صداقتها و حقیقتها باشید. امشب هم از اشعاری که خواندند بهره‌مند شدیم؛ ان شاء الله که خداوند روزبه‌روز نفس شماها را گرم‌تر کند. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

(۱) تعدادی از شعرای حاضر در جلسه، اشعاری در منقبت حضرت امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) خواندند.

(۲) ناشناخته

(۳) آشکاری‌ها

(۴) اوحدی. دیوان اشعار؛ «گرگ اجل یکایک از این گله میبرد / وین گله را نگر که چه آسوده میچرد»

(۵) تعدی، ظلم

(۶) من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹

(۷) سوره‌ی شورا، بخشی از آیه‌ی ۴۱؛ «و هر که پس از ستم [دیدن] خود، یاری جوید ...»

(۸) سوره‌ی شعرا، بخشی از آیه ۲۲۷؛ «... و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند، یاری خواسته‌اند ...»



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

۹) کمک و یاری